



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ / آذر / ۱۳۹۸

مصادف با: ۲۷ ربیع الاول ۱۴۴۱

جلسه: ۳۰

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - مقدمه سوم - آیا مسئله اجتماع امر و نهی

یک مسئله اصولی است یا خیر؟ بررسی ادعای محقق خراسانی

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقدمه سوم

مقدمه سوم از مقدماتی که محقق خراسانی در بحث اجتماع امر و نهی مطرح کردند این است که آیا مسئله اجتماع امر و نهی یک مسئله اصولی است یا خیر؟ ایشان می‌فرماید: این مسئله حتماً یک مسئله اصولی است، زیرا ملاک اینکه مسئله‌ای اصولی باشد این است که نتیجه آن بتواند به عنوان کبری، در قیاس استنباط واقع شود. در مسائل مختلف علم اصول، باید این وجود داشته باشد مثلاً می‌گویید: امر ظهور در وجوب دارد «الامر ظاهر فی الوجوب» یکی از مسائلی است که در علم اصول در بحث اوامر، به عنوان ظهور صیغه امر در وجوب بحث می‌شود. چرا این مسئله اصولی است؟ زیرا نتیجه آن به عنوان کبرای واقع قیاس استنباط می‌شود، قیاس استنباط به این نحو است، مثلاً مواجه می‌شوید با امر به اقامه نماز «اقیموا الصلوة» می‌بینید که نماز امر دارد، می‌گویید: «هذا امر»، «اقیموا الصلوة» یک امر است، امر به اقامه نماز خودش یک مصادیق از مصادیق امر است، این را صغری قرار می‌دهید. کبری شما همان نتیجه‌ای است که در بحث ظهور صیغه امر در وجوب گرفتید، می‌گویید: «الامر ظاهر فی الوجوب» صغری «اقیموا الصلوة» است که امر است کبری این است که امر ظهور در وجوب دارد. نتیجه: پس نماز واجب است. این می‌شود یک قیاس استنباط. در همه مسائل اصول در بحث ظواهر، در بحث حجیت خبر واحد، همین قیاس استنباط به مدد مجتهد می‌آید.

این معیار در ما نحن فیه نیز وجود دارد. یعنی وقتی بحث می‌کنیم که آیا اجتماع امر و نهی جایز است یا خیر؟ اجتماع امر و نهی ممتنع است یا خیر؟ نتیجه این بحث در قیاس استنباط به عنوان کبری قرار می‌گیرد. مثلاً می‌رسید به اینکه امر و نهی لایجوز اجتماعهما، اجتماع امر و نهی جایز نیست. آن وقت بسته به اینکه جانب نهی را ترجیح دهید یا جانب امر را نتایج متفاوتی می‌گیرید. اگر جانب نهی ترجیح داده شود طبیعتاً در مورد نماز در دار غصبی حکم به بطلان می‌شود، اگر جانب امر را ترجیح دادید قهراً حکم به صحت می‌شود. این در جایی است که ما قائل به امتناع اجتماع امر و نهی شویم و بگوییم چون امر و نهی قابل اجتماع نیستند باید یکی از این دو را ترجیح دهیم، حال چه طرف و چه گزینه‌ای را ترجیح دهیم بحث دیگری است. پس امتناعی‌ها به این ترتیب نتیجه بحثشان در قیاس استنباط به عنوان کبری قرار می‌گیرد. کسی هم که قائل به جواز اجتماع امر و نهی است مقصود و نظرش این است که امر و نهی درست است به دو عنوان متعلق شدند، یکی عنوان نماز و دیگری عنوان غضب، اما چون در خارج در فرد واحد تصادق کردند اجتماعشان مانعی ندارد والا نمی‌شود امر و نهی به یک طبیعت و یک عنوان متعلق شوند. پس اینها قائل به جواز می‌باشند. منتهی قائلین به جواز بحث می‌کنند که اگر در این مورد یعنی نماز در دار غصبی امر و نهی به اعتبار تصادق دو

عنوان بر فرد واحد اجتماع کردند آن وقت باید ببینیم که نماز در دار غصبی فاسد است یا صحیح؟ برخی از قائلین به جواز حکم به صحت نماز در دار غصبی کردند و برخی حکم به بطلان که بعداً متعرض آن می‌شویم. به هر حال به نظر محقق خراسانی مسئله اجتماع امر و نهی یک مسئله اصولی است، چون ضابطه و معیار اصولی بودن مسئله بر آن تطبیق می‌شود و جریان پیدا می‌کند. ضابطه عبارت است از اینکه نتیجه این مسئله بتواند به عنوان کبری در قیاس استنباط مورد استفاده قرار بگیرد. این مطلبی است که در ابتدا محقق خراسانی بیان می‌کند.

در ادامه ایشان می‌فرماید: در عین حال معیارهای کلامی بودن، مبادی تصدیقی بودن، از مبادی احکامیه بودن را در این مسئله نفی نمی‌کنیم. یعنی ایشان می‌گویند: ضمن اینکه این مسئله یک مسئله اصولی است، می‌تواند فقهی هم باشد، می‌تواند کلامی هم باشد، می‌تواند از مبادی تصدیقیه علم اصول نیز باشد (که البته برخی مثل محقق نایینی چنین عقیده‌ای دارند که بعداً بیان می‌شود) می‌تواند از مبادی احکامیه علم اصول هم باشد، پس مسئله، مسئله اصولی است اما در عین حال معیارهای چهارگانه‌ای که گفتیم در این مسئله وجود دارد و لذا امکان اینکه مسئله اجتماع امر و نهی را یک مسئله فقهی یا کلامی یا آن را داخل در مبادی تصدیقیه علم اصول یا داخل در مبادی احکامیه علم اصول بدانیم نیز وجود دارد. ایشان سپس می‌گویند: هیچ اشکالی هم ندارد که همه این معیارها در این مسئله باشد، در عین حال نیز یک مسئله اصولی باشد، البته این یک ادعایی است که محقق خراسانی کرده و باید بررسی شود.

بررسی ادعای محقق خراسانی

در اینکه این مسئله یک مسئله اصولی است بحثی نیست. در این جهت با ایشان اختلافی نداریم که بعداً بیشتر توضیح می‌دهیم. فعلاً اینکه آیا این مسئله می‌تواند یک مسئله فقهی باشد یا می‌تواند یک مسئله کلامی باشد یا می‌تواند از مبادی تصدیقیه علم اصول باشد یا از مبادی احکامیه علم اصول، می‌خواهیم این‌ها را بررسی کنیم. لذا محقق خراسانی در واقع چهار ادعا در همین چند خط دارند، (غیر از اینکه مسئله اصولی است)، یعنی معیارهای آن چهار مسئله هم در این مورد وجود دارد.

بررسی ادعای اول محقق خراسانی

اگر این مسئله بخواهد یک مسئله فقهی باشد، باید معیار آن را داشته باشد، معیار مسئله فقهی چیست؟ مسئله فقهی قضیه‌ای است که موضوعش فعل مکلف باشد مثلاً می‌گویند: «الصلوة واجبة» نماز، روزه و حج و جهاد همه قضایایی که در علم فقه مورد بررسی قرار می‌گیرند به نوعی فعل مکلف است، ببینیم این معیار اینجا وجود دارد یا خیر؟

تارة مسئله اجتماع امر و نهی را با همین عنوانی که در علم اصول بحث می‌کنیم مورد رسیدگی قرار می‌دهیم و اخیری عنوان را تغییر می‌دهیم. اگر بخواهیم عنوان را حفظ کنیم و با همین صورتی که هست یعنی اجتماع امر و نهی جایز ام لا مورد رسیدگی قرار دهیم ربطی به فعل مکلف ندارد. اجتماع الامر و النهی، اصلاً فعل مکلف نیست، همان طور که در مسئله وجوب مقدمه بحث داشتیم که آیا بین وجوب شرعی مقدمه و وجوب شرعی ذی المقدمه ملازمه است یا نیست؟ آیا ملازمه بین وجوب شرعی مقدمه و وجوب شرعی ذی المقدمه می‌تواند یک مسئله فقهی باشد؟ خود محقق خراسانی تصریح کردند مسئله مقدمه واجب، مسئله فقهی نیست. سؤال ما از ایشان این است که چه فرقی است بین این مسئله و مسئله مقدمه واجب؟ شما آنجا تصریح کردید که بحث از ملازمه بین وجوب شرعی مقدمه و وجوب شرعی ذی المقدمه مسئله فقهی نیست، حال این‌جا به چه ملاکی می‌فرمایید: معیار فقهی بودن مسئله وجود دارد؟ به چه دلیل این را می‌گویید؟ تازه اینجا بحث وجوب و احکام خمس تکلیفیه نیست، در مقدمه واجب بالاخره اشاره‌ای به این

احکام وجود دارد، بلکه در بحث مقدمه واجب اگر بحث ملازمه نباشد و بگوییم «مقدمه الواجب، واجبه» دیگر بحث ملازمه بین وجوبین نیست. و لذا می‌تواند مسئله یک مسئله فقهی باشد ولی در علم اصول بحث از این نیست که خود مقدمه به عنوان یک فعل مکلف واجب است یا نه؟ در علم اصول بحث از ملازمه بین وجوبین داریم، درست است که می‌گوییم مقدمه واجب، ولی این عنوان اختصاری برای بحث ملازمه است، آن‌جا می‌گوییم: اگر شارع ذی‌المقدمه‌ای را واجب کرد که عقلا آوردن آن مقدمه لازم است آیا می‌توانیم کشف کنیم که مقدمه هم شرعا واجب است یا نه؟ پس نزاع در ملازمه عقلی بین دو وجوب شرعی است. وجوب شرعی ذی‌المقدمه را می‌دانیم. لکن بحث این است که آیا می‌توانیم از آن وجوب شرعی مقدمه را کشف کنیم یا خیر؟ پس اگر بخواهیم با حفظ همین عنوان معیار فقهی بودن مسئله را بر اجتماع امر و نهی منطبق کنیم، ممکن نیست. نمی‌توانیم آن معیار را در این عنوان بیابیم، پس مسئله فقهی نیست. اگر هم با تغییر عنوان بخواهیم این معیار را منطبق کنیم، مسئله این است که دیگر این عنوان غیر از موضوع بحث ما در علم اصول است. بلکه اگر عنوان تغییر پیدا کند می‌تواند مسئله فقهی باشد ولی دیگر اصولی نیست. اگر در همان بحث مقدمه واجب ما اینطور بحث کنیم که آیا مقدمه واجب، واجب است یا نیست؟ مثل اینکه بحث می‌کنیم که آیا نماز جمعه واجب است یا خیر؟ این یک مسئله فقهی است ولی دیگر مسئله اصولی نیست. اینجا نیز همینطور است، اینجا ممکن است کسی عنوان را تغییر دهد.

سوال:

استاد: بحث ملازمه بین دو وجوب شرعی. درست است که ما بحث می‌کنیم که آیا مقدمه وجوب شرعی دارد یا ندارد، ولی معنایش این است که ملازمه عقلی بین وجوب شرعی مقدمه و وجوب شرعی ذی‌المقدمه هست یا خیر؟ اگر این‌طور نباشد مسئله اصولی نیست، وجوب عقلی قطعا دارد، هر ذی‌المقدمه‌ای اگر بخواهد محقق شود عقلا بدون این مقدمه امکان ندارد که محقق شود، شما اگر بخواهید بروید بالای پشت بام آیا می‌توانید بدون نردبان بروید؟ لذا تردیدی در لزوم عقلی اتیان به مقدمه نیست ولی بحث این است که این مقدمه‌ای که عقلا باید اتیان شود، از آنجا که شارع امر به ذی‌المقدمه کرده و به همین دلیل ذی‌المقدمه شرعا واجب شده است، آیا می‌توانیم کشف کنیم که شارع یک امر غیر و تبعی به مقدمه نیز کرده. یعنی یک وجوب شرعی غیر برای مقدمه کشف کنیم؟ پس بحث از ملازم عقلی بین دو وجوب شرعی است اما اگر شما بحث ملازمه را نکنید، بحث کنید که آیا مقدمه واجب شرعا واجب است یا لا؟ این یک مسئله فقهی است ولی دیگر اصولی نیست. اینجا نیز همین است، اگر شما عنوان را تغییر ندهید و به همین صورت بحث کنید، بدون تردید این مسئله یک مسئله فقهی نمی‌تواند باشد. زیرا معیار فقهی بودن مسئله این است که موضوعش فعل مکلف باشد و قطعا اجتماع امر و نهی در این قضیه مربوط به فعل مکلف نیست، اگر هم عنوان را تغییر دهید مثلا بگویید: آیا نماز در جایی که غصب در آن واقع شده و نهی دارد، صحیح است یا مشروع یا واجب است یا لا؟ حال چه حکم وضعی چه تکلیفی فرق نمی‌کند، پس تغییر عنوان می‌تواند این مسئله را فقهی کند، ولی دیگر از اصولی بودن خارج می‌شود و دیگر معیار مسئله اصولی بر آن منطبق نیست. این را تاکیدا عرض می‌کنم، برای اینکه یک مسئله فقهی باشد ما در واقع حکم فعل مکلف را چه تکلیفی و چه وضعی اگر بحث کنیم می‌شود یک مسئله فقهی. پس معیار در فقهی بودن مسئله فقط این نیست که ببینیم واجب ام حرام ام مستحب ام مکروه؟ بلکه وقتی از صحت و فساد فعل مکلف نیز بحث می‌کنیم، این نیز یک مسئله فقهی است. پس این سخن محقق خراسانی که مدعی است معیار فقهی بودن مسئله بر اجتماع امر و نهی منطبق است، صحیح نیست.

ایشان هم چنین می‌گویند: معیار مسئله کلامی هم بر این مسئله منطبق است. یعنی مسئله اجتماع امر و نهی را می‌توانیم یک مسئله کلامی بدانیم. معیار اینکه یک مسئله از مسائل علم کلام باشد چیست؟ موضوع علم کلام احوال مبدأ و معاد است، آنجا در مورد خدا (مبدأ) و معاد بحث می‌شود، توحید عدل و امامت نیز از شئون آنها است ولی عمده این دو مسئله است، حال ببینیم اجتماع امر و نهی می‌تواند به نوعی مربوط به احوال مبدأ و معاد باشد؟ جواز اجتماع امر و نهی آیا مرتبط با مبدأ و معاد است یا خیر؟ اینجا هم تارة می‌خواهیم همین عنوان را بدون تغییر بررسی کنیم که آیا معیار کلامی بودن در آن وجود دارد یا خیر؟ و اخری با تغییر این عنوان می‌خواهیم به این مقصود برسیم. اگر عنوان بحث را تغییر ندهیم، یعنی بگوییم: اجتماع الامر و النهی جایز ام ممتنع؟ این مسئله اصولی است، اما مسئله کلامی نمی‌تواند باشد، زیرا هیچ ارتباطی به احوال مبدأ و معاد ندارد، نه به مبدأ ربطی دارد و نه به معاد. پس نمی‌تواند یک مسئله کلامی باشد.

اگر هم عنوان را تغییر دهیم و بخواهیم به نوعی آن را مرتبط کنیم با مبدأ و معاد، مثلاً بگوییم آیا حکیم می‌تواند امر و نهی خود را متوجه دو عنوان کند که آن دو در شیء واحد متصادق هستند؟ در این صورت داخل در حوزه علم کلام می‌شود زیرا از فعل حق تعالی بحث می‌کنیم که آیا خداوند حکیم می‌تواند این کار را بکند یا خیر؟ این کار را می‌کند یا خیر؟ پس این تغییر ممکن است این مسئله را از آن استبعادی که در فرض اول داشتیم خارج کند ولی باز هم بر خلاف بحث در فقهی بودن که با تغییر عنوان می‌توانستیم آن را داخل در علم فقه و مسائل علم فقه کنیم اینجا حتی با تغییر هم نمی‌توانیم این مسئله را داخل در مسائل علم کلام کنیم، زیرا مسئله اجتماع امر و نهی و اینکه آیا حکیم می‌تواند امر و نهی را متوجه دو عنوان متصادق علی شیء واحد بکند یا نه؟، اختصاص به خدای متعال ندارد. بلکه در مورد خدا جای این بحث وجود دارد ولی این بحث در موالی عرفیه نیز وجود دارد، وقتی بحث می‌کنیم که حکیم می‌تواند امر و نهی را متوجه دو عنوان کند که در یک مورد تصادق پیدا کردند، هم شامل امر و نهی خدا می‌شود و هم مولای عرفی را در بر می‌گیرد. عمده این است که اگر این اعم شد و اختصاص به خدای متعال نداشت و در مورد همه اوامر و نواهی از سوی موالی چه مولای حقیقی و چه مولای اعتباری قابل بحث شد، دیگر داخل در مسائل علم کلام نیست. در علم کلام بحث می‌کنیم از احوال مبدأ و معاد و بحث ما از مبدأ در حقیقت به طور اختصاصی در مورد خداوند تبارک و تعالی است، اما اگر یک بحثی داشتیم که هم در مورد خدا و هم غیر خدا بود چه بسا از مسائل علم کلام خارج شود. پس اگر عنوان را تغییر ندهیم قطعاً جزء مسائل علم کلام نیست و اگر عنوان را تغییر دهیم باز هم معیار کلامی بودن بر آن منطبق نیست زیرا با تغییر عنوان و صورت مسئله، به گونه‌ای است که اختصاص به خداوند تبارک و تعالی ندارد، یعنی هم شامل خداوند تبارک و تعالی می‌شود به عنوان مولای حقیقی و هم شامل غیر خدا لذا داخل مسائل علم کلام نمی‌شود و معیار آن بر این مسئله منطبق نیست.

«والحمد لله رب العالمین»